

سال هشتم، چهارشنبه ۲۴ / ۹ / ۷۸، هفته نامه سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی، ۴۰ صفحه، ۱۵۰۰ ریال

## مفهوم ملی - مذهبی

ملی - مذهبی، بیان یک گرایش یا یک نهاد؟

بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی

دکتر علی شریعتی

مجموعه آثار ۲۷



ویژگی های فکری نیروهای ملی - مذهبی  
(محمد بسته نگار)

نسبت مذهب و ملیت در اندیشه دکتر شریعتی  
(رضا علیجانی)

یاد یاد آور، سرهنگ نجانی  
(مهندس وحید میرزاده)

مولفه های اساسی جریان ملی - مذهبی  
(یوسفی اشکوری)

تبار شناسی روشنفکران ملی - دینی ایران  
(دکتر پیمان)

مشخصات و رسالت ملی - مذهبی  
(دکتر یزدی)

رییس جمهور، پرونده قتلها و راههای پیش رو / صبا اتفاق

ورود هاشمی «فاجعه» نیست / محمد بیزادی

شخصیتهای روحانی و عبدالله نوری: دفاع از فرد با اندیشه؟ / سعید درودی

حسابرسی از دولت موقت یا از همه؟ / محمود عمرانی



به نام آنکه جان را فکرت آموخت  
سال هشتم - شماره شصت و چهار  
چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۷۸  
هفته نامه (فعلاً دو هفته نامه)  
سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول  
عزت الله سبحانی  
زیر نظر شورای سردبیری  
سردبیر: رضا علیجانی

# ایران فردا

نشانی مجله ایران فردا بر روی شبکه اینترنت:  
http://www.apadana.com/nashr/iran\_farda/  
iran\_farda @ apadana.com



طراح روی جلد: فرزین آدمیت

(در رابطه با بخش ویژه)

ناظر صفحه آرای و گرافیک: پروین بختیارنژاد  
طراحان داخلی: مانا نیستانی - اردشیر رستمی  
محمد آرمان

ویراستار: امیر رضایی

نمونه خوان: محمود شکبیا

اجرای کامپیوتری: شاپوری، فیروز

لیتوگرافی: کیان

چاپ چاپگستر ۲ - ۸۸۲۳۶۵۱

مسئول پخش: عبدالجواد توکلی نائینی

تلفن پخش و اشتراک: ۸۸۲۳۴۸۳۵

تلفن و فاکس تحریریه: ۸۸۲۷۵۸۵

تلفن آگهی: ۸۹۰۹۱۸۳ - ۸۹۰۹۱۸۳

نشانی مجله: صندوق پستی ۶۷۶ - ۱۵۷۲۵

● لطفاً مطالب ارسالی را بر روی یک طرف کاغذ و حتماً با قلم و خط خوانا بنویسید.

● مقالات ارسالی پس فرستاده نمی‌شود.

● ایران فردا در ویرایش، خلاصه کردن و چاپ نکات برگزیده از مقالات آزاد است.

● مقالات آزاد لزوماً دیدگاه مجله نیست.

## ● سرمقاله

مفهوم ملی - مذهبی به چه معناست؟

۲

## ● نکته - تحلیل

ورود هاشمی قاجعه نیست

۵

محمد بهزادی

حسابرسی از دولت موقت یا از همه؟

۶

محمود عمرانی

شخصیت‌های روحانی و توری: دفاع از فرد یا حمایت از اندیشه؟

۷

سعید درودی

۱۶ آذر به روایت تمامیت خواهان

۸

حسین میرزایی

وقتی حقیقت گفته نمی‌شود

۸

حسین پاکمهر

## ● آن سوی خنجر

## ● آقای رئیس جمهور

رئیس جمهور، پرونده قتلها و راههای پیش رو

۱۴

صبا انفاق

## ● مفهوم ملی - مذهبی: بخش ویژه

ملی - مذهبی، بیان یک گرایش یا یک نهاد؟

۱۶

مؤلفه‌های اساسی جریان ملی - مذهبی

۱۷

حسن یوسفی اشکوری

تبارشناسی روشنفکران ملی - دینی ایران

۱۹

دکتر حبیب‌الله پیمان

روشنفکری دینی و جریان ملی - مذهبی (مشخصات و رسالت)

۲۲

دکتر ابراهیم بزدی

ویژگی‌های فکری نیروهای ملی - مذهبی

۲۵

محمد بسته‌نگار

نسبت مذهب و ملیت در اندیشه دکتر شریعتی

۳۰

رضا علیجانی

## ● یاد

یاد یادآور، سرهنگ نجاتی

۳۳

مهندس وحید میرزاده

## ● اقتصادی

رانش از درون، فراخوان از بیرون (به بهانه انعقاد قراردادهای اخیر)

۳۴

عبدالله موحد

شاعر (طه حجازی، احمد حیدریگی، حسن اسدی)

۳۶

صدگل (آصفی، جوان، شهرکی)

۳۷

## ● نامه‌ها

۳۹



مطلب زیر متن یک سخنرانی است که در مراسم سالگشت دکتر شریعتی در تاریخ ۷۸/۳/۳۱ در سالن کتابخانه حسینیه ارشاد، که از سوی دفتر پژوهشهای فرهنگی دکتر شریعتی تشکیل شده بود، ایراد شده است.

#### ضوابط طرح بحث ملیت

به نظر می‌رسد یکی از چالشهای مهم دهه سوم انقلاب همین بحث ملیت و رابطه‌اش با دین است. تأکیدی که بر نام و یاد مصدق می‌شود و سرود ای ایران که در بسیاری از محافل دانشجویی و محافل عمومی خوانده می‌شود، طایفه‌های این چالش مهم در دهه سوم انقلاب است. بنابراین در ابتدا به تبیین دیدگاه شریعتی در مورد ملیت می‌پردازیم و سپس به شرایط اجتماعی و شرایط روز جامعه‌مان می‌رسیم.

مقوله ملیت از دیدگاه شریعتی یکی از ابعاد ناشناخته تفکر اوست که شاید با توجه به نیازهای امروز بتوان آن را بازخوانی کرد. این بحث را شریعتی در جاهای مختلفی مطرح کرده ولی اسکلت و اساس بحث آن عموماً در دو مجموعه آثار ۲ و ۲۷ مطرح شده است.

#### شرایط زمانی طرح بحث ملیت از سوی شریعتی

نخست توجه داشته باشیم که شریعتی در زمانی که بحث ملیت پرداخته که اوج تبلیغ ایران‌گرایی باستانی توسط رژیم پهلوی بود از سویی جو غالب روشنفکری جامعه ما که تحت‌الشعاع تفکر مارکسیستی بود، ناسیونالیسم را یک امر منفی و بورژوازی تلقی می‌کرد و به قول دکتر شریعتی یک «دشنام» محسوب می‌شد<sup>۱</sup> همچنین در نگاه برخی روشنفکرانی که خیلی جهانی فکر می‌کردند و به تعبیر شریعتی اومانیتها، ملیت چاقویی بود که بیکره واحد جهانی بشری را شقه‌شقه می‌کرد. خلاصه هیچ کس موافق این مفهوم نبود و به ویژه چون از طریق حکومت پهلوی نیز این مقوله تبلیغ می‌شد، یک مسئله منفی و به نوعی ضدانقلابی و از جامعه هم تلقی می‌شد.

شریعتی سنت‌شکنی و جوشکنیهای بسیاری دارد. مثلاً در دورانی که فضای غالب روشنفکری ما فضای مارکسیسم زده بود و در آن اندیشه «آزادی» یک امر روپنایی تلقی می‌شد که با حل مناسبات اقتصادی - اجتماعی خود به خود خواهد آمد، شریعتی روی مقوله آزادی می‌ایستد و حتی انسان را با آزادی تعریف می‌کند. یا در همان دوران که طرح مقوله «عرفان» یک امر مابخولایی تلقی می‌شد باز

بن مایه فکری مفهوم «ملی - مذهبی»

# نسبت مذهب و ملیت در اندیشه دکتر شریعتی

رضا علیجانی

قسمت اول

این است که ناسیونالیسم و ملی‌گرایی کفر، شرک و مخالف اسلام است. الان دوستان در جامعه ما ناقدی این بحث را روی پوستشان هم احساس می‌کنند. اما در آن زمان شریعتی به این مقوله پرداخت که رابطه ملیت و دین است چیست؟ تبیین شریعتی از این نسبت، پایه و اساس بحث اوست.

شریعتی در جاهای مختلف مجموعه آثار ۲۷ این بحث را مطرح کرده که «ملیت» همچون «شخصیت» و «مذهب» همچون «عقیده» است، و از این دو مقوله تحلیلی پیچیده و عمیق ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup> ملیت همچون شخصیت ماست و مذهب همچون عقیده ما، یعنی بین عقیده و شخصیت تفکیک قائل می‌شود در یک خانواده مستشکل از چند خواهر و برادر ممکن است همه مسلمان باشند، حتی گرایش سیاسی نسبتاً واحدی داشته باشند یعنی در عرصه عقاید خیلی با هم متفاوت نباشند ولی شخصیت‌های گوناگونی داشته باشند. یکی ساده باشد، یکی پیچیده؛ یکی درونگرا باشد، یکی

برونگرا؛ یکی کم‌حرف باشد و دیرجوش؛ یکی اجتماعی باشد و زودجوش، یعنی مقوله «شخصیت» کاملاً از مقوله عقیده متفاوت است (هر چند عقیده به عنوان یکی از عوامل سازنده شخصیت قطعاً مؤثر است). در عرصه رابطه اسلام و ملیت شریعتی همین فاصله‌گذاری را می‌کند. ما کشورهای مسلمان زیاد داریم. هر کدام از این کشورها چه مبدأ اسلام که عربستان است، چه کشورهای که اسلام بعداً به آنها وارد شده، هر یک قبل از اسلام یک شخصیت تاریخی داشته‌اند. این شخصیت تاریخی به تعبیر یونگ یک ناخودآگاه قومی یا یک رشته سنتها و ویژگیهای قومی را ساخته است. لذا وقتی دین به عنوان یک فرهنگ وارد آن جامعه می‌شود طبیعتاً در یک چالش و تعامل متقابل با آن شخصیت تاریخی چند هزار ساله قرار می‌گیرد. اسلام در اندونزی، هند، کشورهای عربی و در کشورهای آفریقایی یک رنگ و بو و یک خاصیت ندارد این مسئله پایه و اساس

شریعتی روی آن تأکید فراوانی می‌کند. و یا در آن فضای سنتی شریعتی شدیداً به علامه مجلسی حمله می‌کند و هزینه‌اش را هم می‌پردازد. به هر حال شریعتی جوشکنی و سنت‌شکنیهای زیادی داشته که یکی از آنها همین بحث ملیت است. با این مقدمه، و با توسیع فضای آن دوران که در آن طرح بحث ملیت با دشواری زیاد همراه بود و جرات و جسارت زیادی می‌خواست، وارد اصل بحث می‌شویم.

#### ملیت از دیدگاه شریعتی

سه پایه تمدن جدید

شریعتی می‌گوید<sup>۳</sup> سه پایه تمدن جدید یکی فلسفه عقلی است، دیگری اخلاق طبیعی و سوم هم سیاست ملی در برابر انترناسیونالیسم کلیسایی. این بحث را به علت ضیق وقت باز نمی‌کنم. فقط تأکید می‌کنیم که شریعتی مدرنیته محقق یا تمدن جدید را روی این سه پایه می‌بیند (نه صرفاً روی فلسفه عقلی و عقلانیت).

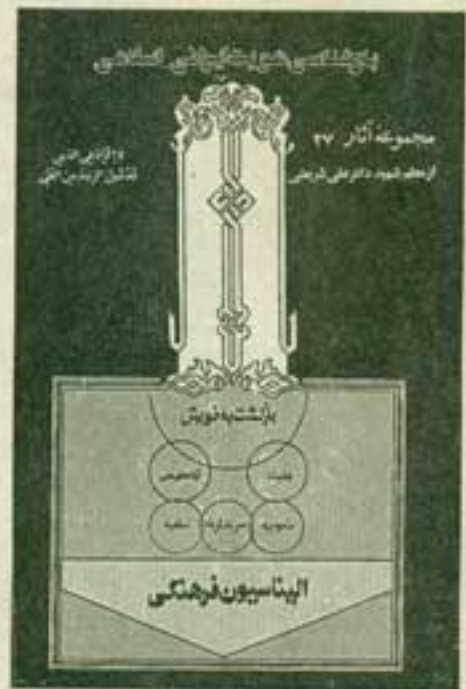
#### نیاز به بازخوانی انسانی و مرفقی از ملیت

شریعتی در جای دیگری اشاره می‌کند<sup>۴</sup> که ما احتیاج به یک توجیه انسانی و مرفقی از ملیت داریم، تا زمینه‌های فکری برای استقلال ما بشود (من فقط نکات مهم مطالب شریعتی را می‌گویم، زیرا جملات آنها طولانی و مفصل است). البته آفات ملیت را نیز باید تحلیل کنیم. نکت کنید شریعتی ملیت را به عنوان یک امر مهم در پیش‌روی ما قرار می‌دهد و ابعاد و زوایایش را می‌شکافد و می‌گوید «باید راهی برای کشف مجدد آن پیدا کنیم». در دورانی که دستگاه رسمی دارد ملیت را تبلیغ می‌کند، شریعتی هم می‌گوید این ملیت عنصر مهمی است، اما ما باید از یک راه دیگر برویم، راهی که کشف مجدد آن را در پی داشته باشد.

#### ملیت - مذهب، شخصیت - عقیده

در نگاه شریعتی ملیت چیست؟ اینک بحث دینیت و ملیت چالش بسیار جدی‌ای شده است؛ بحث





تیین تئوریک شریعتی از رابطه مذهب و ملیت است. مذهب سازنده عقیده ماست یا یکی از منابع اصلی سازنده عقیده و باورهای ماست و ملیت یک شخصیت کهن تری است. اسلام بعداً وارد ایران شده است. قبل از ورود اسلام، مذهب زرتشت بوده، و قبل از آن سهرپرستی بوده است... ولی ما جدا از عقیده ما، شخصیتی هم داریم که روی برداشت و تلقی ما از اسلام و تیز روی ساختن فرهنگ و تمدنمان به شدت مؤثر واقع می‌شود.

شریعتی اسلام ایرانی را در آثار مختلفش از قول دیگران و از قول خودش تفسیر کرده است، از قول ماسینیون و عبدالرحمن بدوی<sup>۶</sup> اسلام ایرانی را اسلام معنوی و ایرانیان را قوم پسرملکات معرفی می‌کند. آقای مطهری در کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام هم این بحث را کرده است. و حتی وی اشاره می‌کند که به جز کندی تقریباً همه فلاسفه اسلامی، ایرانی هستند یعنی تمدن اسلامی بر پایه‌های تمدن ایرانی شکوفا شده است. و دین اسلام آمده و روی یک تمدن و شخصیت تاریخی قرار گرفته است. تعامل این دو تا است که تمدن اسلامی را شکوفا کرده است. البته صرفاً ایرانیان در این امر دخیل نیستند، بلکه شاید ایرانیان درخشانترین قومی هستند که توانستند فرهنگ اسلامی را بارور کنند.

شریعتی می‌گوید: سهروردی، عطار، ملاصدرا، مولوی احجار کریمه کوهستان عظیم فرهنگ ما هستند که در آنها فرهنگ ایرانی را بدون فرهنگ

اسلامی جستن همانقدر محال است که فرهنگ اسلامی را بدون فرهنگ ایرانی جستن<sup>۷</sup> یعنی اینها را دقیقاً حاصل تعامل مشترک ایرانیان و اسلامیت و عقیده و ایمان و شخصیت تاریخی ایرانیان می‌داند. شریعتی تأکید و تجلیل فراوانی از فردوسی می‌کند. اگر دوستان فقط از روی فهرست اعلام آثار شریعتی نظرهای وی را درباره فردوسی در بیاورند می‌بینند شریعتی چقدر برای فردوسی احترام قائل بوده است. زیرا او توانست شخصیت تحقیر شده ایرانیان را به ایرانیان برگرداند.<sup>۸</sup> ایرانیان بعد از حمله اعراب، پتا به دلایلی، اسلام را پذیرفتند (شریعتی این امر را خیلی منصفانه و بی‌طرفانه و جدا از تعصبات دینی یا تعصبات ایرانی تحلیل کرده است).<sup>۹</sup> اما ایرانیان به تدریج متوجه شدند که مسئله فقط مسئله اسلام نیست، مسئله سلطه قومیت عرب هم هست، در این دوران قوم ایرانی به شدت تحقیر می‌شود، اما برای اولین بار فردوسی با بازخوانی گذشته و شخصیت تاریخی ما، تحقیر تاریخی ما را پس می‌زند و به ایرانیان شخصیت می‌دهد. فردوسی پشتوانه تاریخی ایرانیان را که به رغم سابقه و تمدن شکوفاشان توسری خورده بودند و به عنوان "مغولی" معرفی می‌شدند، به یادشان می‌آورد و غرور ملی آنها را به خودشان برمی‌گرداند. از نظر شریعتی این مسئله در بازسازی تمدن ایرانی بسیار مهم است.

یک مثال بزنم تا دوستان با آن دوران رابطه حسی برقرار بکنند. وقتی تیم ملی فوتبال ایران به جام جهانی فرانسه رفت باعث یک وفای جمعی و یک غرور مشترک برای همه ایرانیان شد. به تعبیر دوستی این مسئله اصلاً کاروان هویت ملی ایرانیان<sup>۱۰</sup> گردید. مثال دیگر اینکه قبل از دوم خرداد ما در جهان نوعی تحقیر سیاسی شده بودیم، و وقتی در بسیاری از کشورهای اروپایی دزدی می‌شد می‌گفتند موسیاهها را بگیرید یعنی ایتالیاییها، عربها و ایرانیان. ما با توجه به بعضی جوسازیها و نیز برخی عملکردهای قدرت سیاسی در ایران یک قوم وحشی تلقی می‌شدیم. بعد از روی کار آمدن آقای خاتمی توسط رأی بیست میلیون ایرانی، برخی ایرانیان که از خارج از کشور می‌آیند می‌گویند ما دوباره داریم به آن شخصیت تاریخی ما برمی‌گردیم. دوباره داریم آن غرور ایرانی خودمان را پیدا می‌کنیم. حالا این مسئله در یک فاصله ۲۰-۱۰ ساله است. آن موقع در یک فاصله صد تا دویست ساله بوده است، که فردوسی در بازگرداندن هویت و شخصیت ما پس از این مدت طولانی نقش اساسی و تاریخی بازی

می‌کند. اما مسئله انسان فقط مسئله عقیده و خردش نیست، چرا که ممکن است فردی محفوظات و معلومات زیادی داشته باشد اما اینها در چارچوب یک شخصیت تحقیر شده و خود کم بین هیچ‌گاه نمود و تبلور ندارند. فردوسی این غرور را به ایرانیان برگرداند و به همین خاطر شریعتی بارها از فردوسی تجلیل کرده است. پس در دیدگاه شریعتی ملیت، شخصیت تاریخی است و مذهب یک بخش، یا بخش مهمی از باور و عقاید ماست.

### تعامل خلاق یا حذف و تحریف؟ (تجربه تاریخی)

شریعتی معتقد است که هر موقع ملیت و مذهب با همدیگر بتوانند رابطه خلاق و پویا و تعامل متقابل داشته باشند جامعه ما بارور می‌شود و رشد می‌کند و هر موقع یکی دیگری را سرکوب یا تحقیر کند و بخواهد از صورت مسئله پاکش کند ما به سمت فروپاشی تمدنی پیش می‌رویم. ما این مسئله را در دوره ساسانیان می‌بینیم. در اواخر دوره ساسانیان یک بینش متحجر و جزمی شریعت‌گرایی زرتشتی بر ایران حاکم می‌شود، همچنین یک فاصله طبقاتی شدید و یک نظام بسته و کاستی اجتماعی که نمادش داستان کفشگر زاده دوران انوشیروان است (که حاضر است به شرط امکان سواد آموزی پسرش بخشی از خرج سپاه ایران را بدهد ولی با آن موافقت نمی‌شود) ملاحظه می‌شود. قبا از ورود اسلام فرهنگ مانوی از یک طرف و فرهنگ مزدکیت از طرف دیگر داشت رشد می‌کرد (شریعتی می‌گوید مانویت مورد توجه روشنفکران بود و مزدکیت مورد توجه توده‌های مردم).<sup>۱۱</sup> از شرق ایران هم مذهب بودایی داشت می‌آمد، از غرب هم مسیحیت می‌آمد یعنی تمدنی که قشری شریعت‌گرا بر آن حکومت می‌کرد داشت فرو می‌پاشید و هر نسیم تازه‌ای مورد استقبال جامعه قرار می‌گرفت. اسلام که آمد، شمار فراگیری داد تمییرش را شنیدهاید. عربی که سرمرز ایران می‌گوید ما آمدیم شما را از پستی زمین به بلندی آسمان، از جور ادیان به عدل اسلام و از بندگی بندگان خدا به بندگی خدای بندگان دعوت کنید، برای مردم خیلی جاذبه دارد و اگر تندباد اسلام نمی‌آمد آن نسیمها زرتشتی‌گری را در ایران قطعاً شکست می‌داد. ولی اسلام که می‌آمد، در جامعه‌ای که فاصله طبقاتی و تحجر آن را پوسانده است، مورد استقبال قرار می‌گیرد.

به هر حال ما یکبار در اواخر ساسانیان شاهد غلبه و هجوم مذهب بر ملیت و شکستن غرور ملی زیر پای تحجر و فاصله‌های طبقاتی هستیم. یک



می‌کند.

### شعوبیه، ایده‌آل شریعتی

اما الگوی اثباتی شریعتی چیست؟ الگوی "شعوبیه" نمادی است از رابطه خلاق بین "مذهب" به عنوان عقیده، باور و فرهنگ، و "ملت" به عنوان شخصیت. الگوی شعوبیه توانست بین این دو یک تعامل جدی و پویا ایجاد کند و "اسلام منهای عرب" را مطرح نماید.<sup>۱۱</sup> یعنی ضمن اینکه فرهنگ اسلامی را می‌پذیرد ولی از قومیت و ملت خودش هم دفاع می‌کند و آن غرور تاریخی را به جامعه خودش برمی‌گرداند. بعد از این دوره یک دوره شکوفایی عظیم داریم و طیف گسترده‌ای از متکلمان، فلاسفه، شعراء، عرفا، معماران، سیاستمداران مختلف (محافظه‌کار و رادیکال)، خواجه نظام الملک، ناصر خسرو و ... به وجود می‌آیند. این یک دوره شکوفایی است که بر اساس تعامل این دو عنصر شکل می‌گیرد.

### ملت بر پایه "فرهنگ" نه خاک و خون و نژاد

اولین درونمایه شریعتی در تعریف ملت این است که او بر "فرهنگ" تکیه می‌کند نه بر نژاد و خاک و خون.<sup>۱۲</sup> البته ملت را تاریخ، زبان، جغرافیا، حافظه تاریخی مشترک، غمها و شادیهای مشترک و ... و الان دولتهای ملی می‌سازد. همان گونه که یک فارس به فردوسی احترام می‌گذارد یک کرد ایرانی هم احترام می‌گذارد. ما خوبهها، بدیهها، غمها و شادیهای مشترکی داشته‌ایم ضمن اینکه یک جامعه متکثر هم بوده‌ایم. به هر حال شریعتی در بازخوانی ملت بر فرهنگ تأکید می‌کند نه بر خاک و خون و نژاد.

### ملت بر پایه "مردم" نه پادشاهان (ملت مردمسالار)

دومین درونمایه شریعتی در بازخوانی ملت تأکید بر "ملت" است نه "پادشاهان". یعنی ملت شریعتی ملت مردمسالار و دموکراتیک با تأکید بر توده‌های مردم است. شریعتی به ایرانیان باستانی که در زمان پهلوی تبلیغ می‌شد، نقد می‌کند و می‌گوید در این دیدگاه گویا ملت مساوی است با پادشاه. این دیدگاه فکر می‌کند هرکس که بر این ملت سوار شده و سواری کرده (با همین تعبیر)<sup>۱۳</sup> یا ملت مساوی است. در حالی که ملتی که من می‌گویم مبتنی بر توده‌های عظیم ملت است. شریعتی در بازخوانی از تاریخ بر مزدک، بابک، کابو، شعوبیه، سرداران و ... تأکید می‌کند البته می‌شد در این بازخوانی تاریخی بر پادشاهان تکیه کرد. اینجا نقش جهان‌بینی، ایمان، عقیده و مذهب نیز

نمونه هم در اواخر دوره صفویه است. هر چند در اوایل دوره صفویه یک وحدت ملی به وجود می‌آید، معماری ما رشد می‌کند و ... اما به تدریج شریعتگرایی جزئی و شکلی غالب می‌شود به طوری که بسیاری از شاعران ایرانی فرار می‌کنند و به هند می‌روند. صوفیان که برداشتهای متفاوتی با برداشتهای فقها داشتند تحت فشار گذاشته می‌شوند (در حالی که خود صوفیان پایه‌های صوفیانه داشتند). جنبشهای شیعه در آن دوره شدیداً سرکوب می‌شوند و ملاصدرا تحت فشار ققائت گرایان به کهنک قم می‌رود (حالا برای ملاصدرا بزرگداشت گرفته می‌شود اما کندیور و کدیر ما در زمان هستند). در این دوران ما دوباره شاهد ... به یک مذهبگرایی صرف و خشک و قشری ... یک فرهنگ بارور ملی هستیم و یک بار دیگر ما چوب این وضعیت را می‌خوریم. در همان حال که نشسته بودند و استخاره می‌کردند، با یک حمله افغان دربار صفویه فتح می‌شود.

یک نمونه دیگر که ما در این ۲۰-۱۰ سال اخیر شاهد بوده و هستیم، برخورد خصومت‌آمیز و بیمارگونه با کلمه ملی و ملت است. مثلاً گفته شد مجلس شورای اسلامی! انگار مجلس شورای "ملی" کفو است. در حالی که شورای ملی یعنی شورای همه مردم ... به همین سادگی. این خصومت ریشه‌های تاریخی از دوره مصدق دارد که باید جداگانه به آن پرداخت. ولی می‌بینیم این حالت هم باز تکرار می‌شود و بعداً گناه مجبور می‌شوند عقب سینی کنند و سرودی ایران بخش کنند. ولی همچنان نسبت به ملت و نسبت به واژه ملی نفرت وجود دارد و آن را در مقابل مذهب می‌بینند. در حالی که در تحلیل بیچیده و عمیق شریعتی اینها اساساً در مقابل هم نیستند، بلکه دو پدیده متفاوتند. ما در این سه دوران غلبه یک نوع تبحر بر فرهنگ ملی و ملت را می‌بینیم.

در دوره پهلوی، بویژه ۱۵-۱۰ سال آخر آن، شاهد مسئله برعکس و وارونه‌ای هستیم یعنی غلبه ایرانی‌گرایی بر مذهب و مقابله جویی با فرهنگ مذهبی جامعه. آنها تصور می‌کردند اگر بر ایران بعد از اسلام هم به عنوان تاریخ ایران تأکید کنند این عمل تأیید اسلام و مذهب است! ما چوب هر دو رویکرد را خوردیم. یک بار در دوران ساسانیان و صوفیان و یک بار هم در دوران پهلوی که جامعه خود را جمع می‌کند و احساس می‌کند به فرهنگ مذهبی ... دارد حمله می‌شود او هم به قدرت مستقر، که دارد از این زاویه برخورد می‌کند. حمله



مشخص می‌شود.<sup>۱۴</sup> یعنی شما در بازخوانی تاریخ گذشته خودتان هم می‌توانید بر سلسله پادشاهان تأکید کنید و هم بر مزدک و بابک و ناصر خسرو و سرداران و ... این رویکرد تأثیر اندیشه و عقیده و مذهب را در بازخوانی ملت نشان می‌دهد.

### آفات ملت

اما شریعتی به "آفات ملت" هم توجه دارد و می‌گوید که "ملت مانند مذهب و ایدئولوژی هم به مراقبت نیاز دارد و هم به تربیت".<sup>۱۵</sup> یعنی اگر از اینها مراقبت نشود می‌توانند به یک پست‌انجرفی و خطرناک بیفتند و از درویشان تمامیت‌خواهی و چیزهای دیگر دربیایند. در مورد ملی ... می‌گوید "مزاج ملت برای سوابت بیماری نژادپرستی و خاک‌پرستی مساعد است".<sup>۱۶</sup> یعنی می‌گوید باید مواظب افتهای ملتی که بر آن تأکید می‌کنیم باشیم. همان طور که باید مواظب افتهای مذهب (که حالا سرمان آمده) باشیم. بر همین اساس ملت‌گرایی و ایران‌گرایی باستانی دوره پهلوی را نقد می‌کند.

### نقدهای شریعتی بر ایرانی‌گرایی باستانی

یکی از نقدهای او از این تلقی از ملیت این است که ملت را مترادف پادشاه می‌دانند. همه پندگانی خسروپرست.<sup>۱۷</sup> اگر او روز را گوید شب است این ... بیاید گفت اینک ماه و پروین، یعنی اگر شاه بگوید الان شب است ما هم باید بگوییم این ستاره‌ها را نگاه کن! این فرهنگ درون ما به ملی‌گرایی باستان‌گرای دوره پهلوی است.

یکی دیگر از نقدهای او این است که اساساً ایران باستان برای ما دیگر جنبه تاریخی ندارد. جنبه